

از هم ایمن الانقام کتشی بیاء الخطاب ای بیعی
ان لا یفتخ فاک للمکر کراست سخن کوئی و در بند
بانی ای لو تکم صادق و بقی مجوسا به را نکر در وقت
التا الخطاب دلمه از بند رفتی والماد ان الصدق اوی
وان لزوم الضر علی نفس الناقل و اما جواز الکذب قائما
بیو لکن یمن الغیر فاذا عرفت المراد فلا یرد ما قبل ان
هنا بحسب ظاهر یناقض ما سبق من قوله دروغ خطی
اینتر به از راست فتنه انکیر علی ان ما ذکر المص من الیس
من قبل راست فتنه انکیر حکمت دروغ لکن مبتدا
بفترت لازم متعلق بقوله ما ند مضارع من ما تن
خبر المبتدا و اللزوم جواز ثابت بقال صار الشی
ضرة لازم و هو اخص من ضرة لازم والمعنی ان الکذب
ثبت به بالضرر الثابت جوازته که اگر جرحت درست
شود نشان ما ند بضم الباء و فتح النون مضارع
من ما ند یعنی ان انما الکذب بقی و سوا لظن من قال
لا یرفع چون برادران یوسف علیه السلام
که بدر و بی موسوم من الوهم شدند لقولهم اکل الکذب
بر راست لکن ایشان نیز عموما ما ند بفتح النون
الاولی و سکون الثانية ما ض منغی من ما ندن قال الله
تع حکایت عاقا یعقوب علیه السلام لابنائه بل سوات
کم انکم امر افسر جمیل تلف کسی را عاقبت
بود راستی بالباء المصدری خطا کو کند در کذا کند
از و ای لایالون به و کرنا مورای صاحب الاسم یعنی
مشهور شد بنا راستی و الکذب ذکر راست
با و در نمازند لا یصدقون القول القی از و اصل
خطاب دروغی نیکند صاحب دلان مرمون بر الیس
پوسته گفتست راست وان وقع منه الکذب

فوقه

بینه

یحلون علی الخطا و کرشته شد بنا راستی بحسب مع منه
الصدق نادرا کر راست کوید تو کوئی خطا است
ومن او رد بدل المصراع کر راست کوید بگویند خطا
فقد ذهب علی عاده فی اخلال الوزن و لیس خطا
کالا یعنی حکمت اجل کائنات مبتدا و اتفاق ای
باتفاق العقلاء و ادمیست خبره و اذل موجودات
سبک کالا اولی الاعراب و باتفاق خرد مندان
ثابت سبک حق شناس وصف ترکیبی به ازا دی
ناسیاس ای خبر شاکر قطع سبکی را لقیه بهر
فراموش مرمون نکرده ای لا یصدق النعمه مبتدا
کر زنی صد نوبتش سبک فانه لا یصدق النعمه و کرعری
قد عرفت المراد منه نوازی خطاب من نواحق
ومن قال فی شرحه لو تعلقت فقد اخطا سئل را
قد تریانه لفظا و معنی فی الباب الاول فی الحکایه
النبی اولها یکی زیاد شان پیشین اه و فی هذا الباب
ومن فتره منا بقوله یحییا فایصب بکثره بفتح الباء
الصلة خبری و فی بعض النسخ تندی آید با تود و جک
حکمت از نفس پرور سبکون النعمه والین
والرائین وصف ترکیبی مرموری بالباء المصدری
بالزکی منزله لک نیاید فان جعل همه مصروف الیه
و بی مرموری را بالفتح و سکون نشاید مبتدا
مکن رحم بر کا و بالکاف الفارسیه سیار و حله
بقوله که سیار خسبت سکون الراء و ضم الحاء
وصف ترکیبی و سیار خوار و وصف ترکیبی ایضا
و المعنی بالترکی که خوف یا بخی و جوق بخی در دیکر
چو کا و ای مثل الشوارهی بایدت التاء الخطاب
قریبی بالباء المصدری مفعول باید جوجرای مثل الخار

بینه

بینه

بینه

یحلون